**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه385 – 23/ 10/ 1399 حدیث اربعمأه /اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره ادله استصحاب بود. در جلسه گذشته بحث صحیحه ثالثه زراره به اتمام رسید. از این جلسه حدیث اربعمأه مورد بحث قرار می گیرد که ابتدا سند آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## حدیث اربعمأه

یکی از ادله استصحاب، قطعه ای از حدیث معروف اربعمأه است. این حدیث شریف در سه کتاب خصال، تحف العقول و ارشاد نقل شده است که در متن ها تفاوت جدی ندارند. روایت در تحف العقول ذیل باب «آدابه ع لأصحابه و هي أربعمائة باب للدين و الدنيا» این گونه نقل شده است:

 مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَأَصَابَهُ مَا يَشُكُّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَدْفَعُ الْيَقِينَ وَ لَا يَنْقُضُهُ[[1]](#footnote-1)

متن خصال به این نحو است:

مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَنْقُضُ الْيَقِين‏[[2]](#footnote-2)

در ارشاد به این نحو نقل شده است:

وَ مِنْ كَلَامِهِ ع مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَأَصَابَهُ شَكٌّ فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ فَإِنَّ الْيَقِينَ لَا يُدْفَعُ بِالشَّك‏[[3]](#footnote-3)

### سند حدیث

سند روایت در تحف العقول و ارشاد مرسل بوده، عمده سند خصال است. ابتدا دو نکته جزئی درباره تحف و ارشاد بیان می شود و پس از آن وارد بحث از سند روایت در خصال می شویم.

### ابن شعبه حرّانی

منبع ارشاد روشن نیست. ابن شعبه حرانی مؤلف تحف العقول، از مشایخ[[4]](#footnote-4) شیخ مفید ذکر شده است اما در کتب شیخ مفید اشاره ای به تحف العقول یا نقل از تحف العقول یا نقل از ابن شعبه حرّانی ندیدم. اخیرا توسط برخی از علوی ها در شام، کتاب هایی با نام تراث حرّانی چاپ شده است. در این مجموعه کتاب هایی از ابن شعبه به چاپ رسیده و ابن شعبه حرّانی از مذهب علوی و جزء خصیبیه دانسته شده است. خصیبیه از فرق منحرف شیعه است و حسین بن حمدان خصیبی صاحب الهدایه الکبری، جزء این فرقه است. اصل امامی بودن ابن شعبه محلّ اشکال است و در کتب قدمای امامیه هیچ ذکری از او نیست و در کتب متأخر رد پای او دیده شده است بر خلاف کتب خصیبیه که ابن شعبه و فرزندان او را از خود می دانند. کتب دیگری از ابن شعبه نیز نقل شده است. هر چند نقلیات خصیبیه حتی در قلمداد کردن ابن شعبه از خصیبیه قابل اعتماد نیست – در هدایه خصیبی به راحتی منقولات دیگران با دستکاری آمده است - اما نامی از ابن شعبه در کتب قدمای امامیه وجود ندارد. در حالی که اگر از امامیه بود باید در کتب قدما و رجال ذکری از او وجود داشت.

پس معلوم نیست با چه مستندی ابن شعبه از مشایخ شیخ مفید شمرده شده است؟ به همین دلیل نمی توان اثبات کرد منبع ارشاد، تحف العقول است. از نظر متنی شباهت هایی بین نقل ارشاد و تحف وجود دارد چنانچه بین نقل ارشاد و خصال نیز شباهت هایی وجود دارد. به هر حال منبع شیخ مفید در ارشاد روشن نیست.

### سند روایت در خصال

سند روایت در خصال به این صورت است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيُّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ‏ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاه‏[[5]](#footnote-5)

#### تعبیر عن آبائه

حاج آقای والد، «عن آبائه» را صحیح نمی داند و باید «عن ابیه» باشد. زیرا امام سجاد ع که جدّ امام صادق ع از پدرش امام حسین ع و ایشان از امیر مؤمنین ع نقل کرده است نه آنکه امام سجاد ع از آبائش نقل کرده باشد. قطعات حدیث اربمعأه در جاهای مختلف ذکر شده است در برخی با تعبیر ابی عن آبائه است و در برخی ابی عن جدی آمده است و در اینجا بین این دو تعبیر جمع شده است. شاید ابی عن جدی عن ابیه به این شکل وجود نداشته باشد. در برخی از نقل های دیگر مانند محاسن که قطعاتی از این روایت نقل شده نیز، این اشتباه رخ داده است.

حدیث اربعمأه در کتب مختلف تقطیع شده است بیش از همه در محاسن و کافی. این نقل ها گاه به ابی بصیر منتهی می شوند و گاه به ابن مسلم.

#### ابی بصیر

مراد از ابی بصیر در سند این روایت، ابی بصیر یحیی اسدی است. چنانچه مرحوم سید مهدی خوانساری در رساله مشهور به عدیمه النظیر فی احوال ابی بصیر به اثبات رسانده، ابی بصیر مطلق به ابی بصیر یحیی اسدی منصرف است و وثاقت او از ابی بصیر لیث بن البختری که ثقه است، روشن تر است. ابی بصیر یحیی اسدی از اصحاب اجماع است. حتی اگر ابی بصیر تصحیح نشود، محمد بن مسلم به او معطوف است و سند از این ناحیه اشکالی ندارد.

#### محمد بن عیسی بن عبید

درباره وثاقت محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین از قدیم بحث بوده است. نجاشی در ترجمه محمد بن عیسی به تضعیف ابن ولید اشاره می کند. شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز تضعیف این ولید را پذیرفته اند. در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، محمد بن عیسی از کسانی است که ابن ولید از روایات محمد بن احمد استثنا کرده است. شیخ صدوق نیز این استثنا را پذیرفته است. نجاشی از ابن نوح صیرافی نقل می کند که ابن ولید در تمام موارد استثنا مصیب بوده الا درباره محمد بن عیسی بن عبید که فلا أدري ما رابه فيه لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة[[6]](#footnote-6)

نجاشی در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید می نویسد:

محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين بن موسى مولى أسد بن خزيمة أبو جعفر جليل في (من) أصحابنا ثقة عين كثير الرواية حسن التصانيف روى عن أبي جعفر الثاني عليه السلام مكاتبة و مشافهة. و ذكر أبو جعفر بن بابويه عن ابن الوليد أنه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه. و رأيت أصحابنا ينكرون هذا القول و يقولون: من مثل أبي جعفر محمد بن عيسى سكن بغداد.

قال أبو عمرو الكشي: نصر بن الصباح يقول إن محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين أصغر في السن أن يروي عن ابن محبوب. قال أبو عمرو: قال القتيبي: كان الفضل بن شاذان رحمه الله يحب العبيدي و يثني عليه و يمدحه و يميل إليه و يقول: ليس في أقرانه مثله. و بحسبك هذا الثناء من الفضل رحمه الله.[[7]](#footnote-7)

مرحوم آقای خویی این بحث را دنبال کرده است:

أنك عرفت من النجاشي وثاقة الرجل، بل هو ممن تسالم أصحابنا على وثاقته و جلالته، و يؤكد ما ذكره النجاشي ما تقدم في ترجمة محمد بن أحمد بن يحيى، من قول ابن نوح: و قد أصاب شيخنا محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله، و تبعه أبو جعفر بن بابويه (رحمه الله) على ذلك، إلا في محمد بن محمد بن عيسى بن عبيد، فلا أدري ما رأيه فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة.[[8]](#footnote-8)

در رجال نجاشی، «ما رابه» ذکر شده نه «ما رأیه». مرحوم آقای خویی پس از ذکر قرائن دیگری در توثیق محمد بن عیسی بن عبید، می نویسد:

هذا و لا يعارض ذلك تضعيف الشيخ إياه في غير مورد كما مر. و قال في الإستبصار: الجزء 3 في ذيل الحديث 568 باب أنه لا يجوز العقد على امرأة عقد بها الأب و الابن: أن هذا الخبر مرسل منقطع، و طريقه محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس، و هو ضعيف، و قد استثناه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (رحمه الله) من جملة الرجال الذين روى عنهم صاحب نوادر الحكمة، و قال: ما يختص بروايته لا أرويه و من هذه صورته في الضعف لا يعترض بحديثه (انتهى).

ایشان تضعیف شیخ را معارض توثیقات بیان شده، نمی داند و در تعلیل آن می نویسد:

و الوجه في ذلك، أن تضعيف الشيخ كما هو صريح كلامه هنا و في فهرسته، مبني على استثناء الصدوق و ابن الوليد إياه، من جملة الرجال الذين روى عنهم صاحب نوادر الحكمة، و الذي ظهر لنا من كلامهما أنهما لم يناقشا في محمد بن عيسى بن عبيد نفسه، فإنما ناقشا في رواياته عن خصوص يونس فيما يرويه عنه بإسناد منقطع، أي إن يونس يرويه مرسلا، كما في رواية الإستبصار المتقدمة، أو فيما ينفرد بروايته محمد بن عيسى، عن يونس، و أما في غير ذلك فلم يظهر من ابن الوليد، و لا من الصدوق، ترك العمل بروايات محمد بن عيسى بن عبيد.

و الذي يكشف عن ذلك: أن الصدوق (قدس سره) تبع شيخه ابن الوليد

في الاستثناء المزبور، فلم يرو في الفقيه و لا رواية واحدة، عن محمد بن عيسى، عن يونس، و قد روى فيه عن محمد بن عيسى، عن غير يونس، في نفس الكتاب في المشيخة في نيف و ثلاثين موضعا غير ما ذكره في طريقه إليه، و هذا أقوى شاهد على أن الاستثناء غير مبتن على تضعيف محمد بن عيسى بن عبيد نفسه، و إنما هو لأمر يختص برواياته عن يونس و هذا الوجه مبني على اجتهاد ابن الوليد و رأيه، و وجهه عندنا غير ظاهر.

##### مراد از باسناد منقطع

استثنای از رجال محمد بن احمد بن یحیی در رجال نجاشی از ابن ولید نقل شده و در فهرست شیخ طوسی، از شیخ صدوق نقل شده است. البته شیخ صدوق به تبع استاد خودش ابن ولید این استثنا را دارد. یکی از موارد استثنا شده که نجاشی نقل کرده، «عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع‏» است اما شیخ طوسی این مورد را «بإسناد منقطع يتفرد به» از شیخ صدوق نقل کرده است. به نظر می رسد شیخ صدوق تعبیر «یتفرد به» را برای توضیح کلام استادش ابن ولید آورده است. مراد از اسناد منقطع اسنادی است که محمد بن عیسی منفرد باشد و تنها او نقل کرده باشد.

در استثنای ابن ولید و همچنین استثنای شیخ صدوق، ما یختص به محمد بن عیسی است و در آنجا روایت یونس ذکر نشده است. بله در شرح حال محمد بن عیسی بن عبید، نجاشی این گونه آورده است:

و ذكر أبو جعفر بن بابويه عن ابن الوليد أنه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه‏

این تعبیر در خود استثنای محمد بن احمد بن یحیی وجود ندارد و تنها در آن باسناد منقطع وجود دارد که مراد از آن ما یتفرد به است. به نظر می رسد مرحوم نجاشی این تعبیر را از ترجمه یونس برداشته است. به این صورت که مرحوم شیخ صدوق در ترجمه یونس و در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری متذکر محمد بن عیسی شده است. ایشان در ترجمه یونس بیان می کند: اگر محمد بن عیسی به تنهایی کتب یونس و روایات او را نقل کند، مقبول نیست. اختصاص بحث به روایات یونس به علت آن است که شیخ صدوق در ترجمه یونس این مطلب را فرموده است. روایات یونس را اسماعیل بن مرار، صالح بن سندی و دیگران نقل کرده اند. شیخ صدوق می فرماید: در مواردی که تنها محمد بن عیسی روایات یونس ار نقل کرده باشد، مقبول نیست.

اما در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هیچ اشاره ای به کتب و روایات یونس نشده است و تنها بیان کرده: باسناد منقطع. باسناد منقطع در اصطلاحات درایه ای متأخر به معنای اسناد مرسل است. اما اسناد منقطع در تعبیر ابن ولید چنانچه شیخ صدوق نیز تعبیر ینفرد به را اضافه کرده، به معنای لغوی آن (تنها) است. به این معنا که اسناد منفرد و تنهای محمد بن عیسی پذیرفته نیست. تمام این عبارات به این بازگشت دارد که روایات تنهای محمد بن عیسی از یونس پذیرفته نیست. علت این که ابن ولید این استثنا را آورده این است که اکثر روایات محمد بن عیسی از یونس بوده و این روایات به دلیل نقل دیگران از یونس پذیرفته بوده است. پس ابن ولید، محمد بن عیسی بن عبید را تضعیف کرده و این تضعیف تنها در روایات منفرد او نمود دارد. به همین دلیل ابن ولید، استثنا را اختصاص به ما ینفرد به داده است. در نتیجه، حتی در صورت تضعیف محمد بن عیسی بن عبید غالب روایات او از یونس است و این روایات توسط دیگران نیز نقل شده است. پس تضعیف تنها در روایات منفرد نمود خواهد داشت.

1. [تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ج، ص109.](http://lib.eshia.ir/15139//109/%D9%81%D8%A7%D8%B5%D8%A7%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. الخصال، ج‏2، ص: 619 [↑](#footnote-ref-2)
3. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج‏1، ص: 302 [↑](#footnote-ref-3)
4. استاد دام ظله در درس بیان کردند برخی ابن شعبه حرانی را از شاگردان شیخ مفید دانسته اند. اما صحیح آن است که برخی ابن شعبه حرانی را از مشایخ شیخ مفید دانسته اند. (مقرّر) [↑](#footnote-ref-4)
5. الخصال، ج‏2، ص: 610 [↑](#footnote-ref-5)
6. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص348.](http://lib.eshia.ir/14028/1/348/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص333.](http://lib.eshia.ir/14028//333/) [↑](#footnote-ref-7)
8. معجم‏رجال‏الحديث ج : 17 ص : 116 [↑](#footnote-ref-8)